

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۶، ویژه تاریخ اسلام

سیر تاریخی حکومت آل بویه

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۷

تاریخ تأیید: ۹۶/۰۲/۱۵

فاطمه محمدی*

چکیده

آل بویه از خاندان اصیل ایرانی در سده چهارم و پنجم هـ ق بودند. آنان از سال ۳۲۱ تا ۴۴۸ هـ ق بر مناطق وسیعی از ایران و عراق حکمرانی کردند و قدرت سیاسی خلافت عباسی را به دست گرفتند. این مقاله ضمن معرفی اجمالی نسب و حاکمان آل بویه و روند حکومتشان، به بیان دلایل سقوط حکومت آنان می‌پردازد و با شیوه‌ای توصیفی و روش کتابخانه‌ای تلاش دارد تا سیر تاریخی حکومت آل بویه را روشن سازد. یافته‌های پژوهش نمایانگر آن است که بویه‌پیمان در ایران و عراق حکومتی تأسیس کردند و پس از گذراندن دوران اوج و عظمت به دلایلی چون عدم وجود قدرت مرکزی، پابندی به سنت‌ها و پراکندگی جغرافیایی، پس از ۱۲۰ سال حکومت سرانجام به دست سلجوقیان منقرض شدند.

واژه‌های کلیدی: آل بویه، خلافت عباسی، دیپلماسی، ایران، عراق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

با توجه به اهمیت زیاد قرن‌های چهارم و پنجم هجری در تاریخ اسلام و تأسیس دولت‌های مختلف شیعه در این دوران، پرداختن به حکومت‌های موجود در این دوران ضروری به نظر می‌رسد. حکومت آل‌بویه نقطه عطف سیاسی در تاریخ ایران و بغداد بود؛ آنان اولین حکومت ایرانی بودند که توانستند به آمال بسیاری از امیران ایرانی از جمله یعقوب لیث صفاری و مرداویج زیاری دست یابند و بر خلافت عباسی مسلط شوند. آنان از خاندان اصیل ایرانی و شیعی‌مذهب ساکن منطقه دیلمان ایران بودند که جد آن‌ها ابو شجاع بویه پسر فنا خسرو دیلمی بود. پسران ابو شجاع به نام‌های علی، حسن و احمد ابتدا در مناطق مرکزی ایران و پس‌از آن در دوره ضعف خلافت عباسی، بغداد را تصرف کردند. آنان با نگرداشتن ظاهری از خلافت عباسی از سال ۳۲۱ تا ۴۴۸ هـ.ق، بر مناطقی از ایران و عراق حکمرانی کردند و تا دوران عضدالدوله در اوج قدرت بودند و پس‌از آن رفته‌رفته دچار ضعف شده و مناطق حکمرانی آنان میان شاهزادگان بویهی تقسیم شد و اتحاد و یکپارچگی اولیه حکومت از دست رفت و سرانجام به‌واسطه ضعف قدرت مرکزی و ازهم‌گسیختگی حکومت، در سال ۴۴۷ هـ.ق به دست طغرل سلجوقی و یک سال بعد با تصرف شیراز به دست قوم شبانکاره به‌طور کامل منقرض شدند.

از جمله آثار پژوهشی برجسته در زمینه تاریخ آل‌بویه، کتاب آقای علی‌اصغر فقیهی را می‌توان نام برد که به‌طور مفصل به بررسی سیر تاریخی آل‌بویه و تحولات این دوران پرداخته‌اند لکن به سبب جامعیت و مفصل بودن آن زمان زیادی را برای مطالعه می‌طلبند، در این پژوهش سعی بر آن شد تا تنها روند تشکیل حکومت آل‌بویه تا سقوط ایشان موردبررسی قرار گیرد و از پرداختن به دیگر مسائل تا حد امکان اجتناب شود. ویژگی دیگر پژوهش حاضر آن است که مطالب آن به منابع دست‌اول و معتبر تاریخی استناد داده‌شده

است درحالی که مقالات بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد که بیشتر آنان فاقد چنین اعتباری هستند. موضوع مورد بحث و سؤال اصلی در این پژوهش بیان سیر تاریخی حکومت آل بویه است که پاسخ به آن با جستجو در گزارش‌های تاریخی و منابع اصلی به دست خواهد آمد.

سابقه تاریخی دیلمان، دیلمیان و آل بویه

دیلمان، منطقه‌ای از شمال ایران است که در قدیم به نام دیلم خوانده می‌شد، مردم این ناحیه که به دیلمیان مشهورند، از نژاد اصیل ایرانی به حساب می‌آیند و همواره در منابع تاریخی از آنان به عنوان دلاوران و جنگاوران شجاع در عرصه‌های مختلف، یاد شده است چنانکه به واسطه همین امر و البته موقعیت جغرافیایی این مناطق، دیلمان تا قرن چهارم به طور کامل تحت سلطه مسلمین درنیامد.^۱ پیش از قرن چهارم و پس از آن تیره‌هایی از دیلم در آن نواحی فرمانروایی کرده‌اند که از معروف‌ترین آنان آل بویه است.^۲

آل بویه جزو گروهی از ساکنان منطقه دیلم بودند که پس از پذیرش اسلام، مذهب تشیع را انتخاب کرده و در گروه‌های بزرگی وارد ارتش خلافت شدند و به عنوان فرماندهان دیلمی به خدمت پرداختند.

دولت آل بویه را می‌توان از معدود دولت‌هایی دانست که با وجود تضاد فکری و مذهبی با عموم رعایا و حتی حکومت مرکزی و در عین حال با حفظ ارزش‌ها و باورهای عقیدتی خود و بدون تکیه بر جایگاه سیاسی، مذهبی و یا حتی اجتماعی توانست حکومتی گسترده و مستحکم را تأسیس نماید. دولت آل بویه توسط سه برادر به نام‌های علی، حسن

۱. احمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان بخش مربوط به ایران، ترجمه آذر تاش آذر نوش، تصحیح علامه محمد فرزانه، تهران: نشر سروش، ۱۳۶۴، ص ۹۷.

۲. علی اصغر فقیهی، تاریخ آل بویه، تهران: سمت، ۱۳۷۸، صص ۱ تا ۴.

و احمد فرزندان ابو شجاع بویه فرزند فنا خسرو تأسیس شد^۱ و به چنان رشد و شکوفایی رسید که ابن ابی الحدید آن را ضرب‌المثل دولت‌ها در عظمت و شکوه معرفی می‌کند.^۲ این دولت در زمان عضدالدوله^۳ فرزند حسن رکن‌الدوله - به اوج قدرت و عظمت رسید و پس از او، رو به انحطاط گذاشت. آغاز حکومت این سلسله، ذی‌القعدة سال ۳۲۱ هـ ق و پایان آن در سال ۴۴۸ هـ ق است. حکومت آنان ۱۲۰ سال به طول انجامید و ۱۷ تن از آن خاندان به حکومت دست یافتند.^۴

خاستگاه این دولت شیعه‌مذهب و ایرانی، روستای کلیش منطقه دیلم می‌باشد.^۵ دیلم منطقه‌ای در شمال ایران بود که بخشی از گیلان فعلی را در بر گرفته است، البته برخی از علماء «مسالک و ممالک»^۶ دیلم را منطقه‌ای کوچک و کوهستانی در حدود رودبار و منجیل فعلی دانسته که از یک طرف به گیلان متصل بوده و از طرف دیگر کوهی میان آن و قزوین فاصله بوده است.

دیلم در لغت به ابزاری اطلاق می‌شود که برای سوراخ کردن سنگ از آن استفاده می‌شود.^۷ در اصطلاح به لحاظ زبان‌ها و زمان‌های مختلف دارای معانی متفاوتی می‌باشد. می‌توان گفت که کلمه دیلم، در زبان عربی، اگر در معنی سیاه و سیاهی بکار رود، ریشه عربی دارد و اگر به معنی دشمن و جماعت بسیار استعمال شود، از زبان فارسی گرفته شده و مفهوم تشبیه در آن وجود دارد، وقتی کسی به‌عنوان دیلم یا دیلمی وصف می‌شود، دشمن اراده می‌گردد، مقصود این است که در دشمنی و کینه‌توزی مانند دیلمیان است و

۱. محمد بن علی بن طباطبا ابن الطقطقی، الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، به تحقیق عبدالقادر محمد مایو، حلب: دارالقلم العربی، ۱۹۹۷ م، ص ۲۷۰.

۲. عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن حسین مدائنی ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن حسین مدائنی، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارا حیات التراث العربی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۹.

۳. استانلی لین پول، تاریخ طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳، صص ۱۲۶ تا ۱۲۸.

۴. علی‌اصغر فقیهی، پیشین، ص ۸۸.

۵. فتوح البلدان بلاذری، مختصر البلدان ابن الفقیه، خراج قدامه بن جعفر.

۶. محمد معین، فرهنگ معین، تهران: نشر سرایش، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۸۰ ذیل کلمه دیلم.

چون جماعتی به دیلمی بودن توصیف شوند، ممکن است مقصود کینه‌توزی آن‌ها، یا کثرت عددشان باشد.^۱ شاید استعمال کلمه دیلم در معانی شجاع، بی‌باک و متهور در قرون اولیه اسلامی و حداقل تا آغاز قرن چهارم که غالب دیلمیان تازه با اسلام آشنا می‌شدند، به لحاظ شجاعت، دلیری و بی‌باکی آن‌ها در جنگ‌و‌گریزها بوده باشد. جاحظ می‌گوید: عرب‌ها وقتی بخواهند به عداوت و دشمنی عمیقی مثال بزنند، می‌گویند: «ما هم الا الترك و الدیلم».^۲ یعنی او با ترکان و دیلمیان فرقی ندارد. استعمال کلمه دیلم در معانی دربان و زندانبان نیز شاید به جهت وفاداری و اعتمادی بود که در مورد آن‌ها وجود داشت. سلاطین، نگهبانان و زندانبانان خود را از میان ایشان انتخاب می‌نمودند. البته مفاهیمی چون جنگجو بودن یا جماعت توانگر یا نظامی بودن نیز در قرون پنجم تا هشتم از کلمه دیلم استفاده می‌شد.

از جهت پیشینه تاریخی گرچه تردیدی در ایرانی بودن نژاد دیلمیان وجود ندارد^۳ ولی گزارشی از آن‌ها فراتر از تاریخ ساسانیان به چشم نمی‌خورد.

اسلام آوردن دیلمیان

امان خواستن چهار هزار دیلمی از مسلمانان و جدا شدن آنان از سپاه ساسانی را می‌توان از نخستین تعامل دیلمیان با مسلمانان دانست. آنان با نمایان شدن آثار شکست در سپاه ایران از سعد بن ابی وقاص -فرمانده مسلمانان در فتح ایران- امان خواستند. طبق گزارش بلاذری، دیلمیان با چند شرط از سپاه ساسانی جدا شدند و اسلام آوردند، اول اینکه در هرکجا تمایل داشتند ساکن شوند. دوم با هرکس که می‌خواهند هم‌قسم شوند و سوم اینکه سهمی از بیت‌المال برایشان مقرر شود. پس از پذیرفته شدن شروط آنان، هزار

۱. فقیهی ص ۳۷.

۲. جاحظ، رسائل جاحظ، تحقیق حسن السندوبی، مصر المطبعة الرحمانیه، ۱۹۳۳ م، ج ۱، ص ۷۶.

۳. فقیهی ص ۱.

درهم برای آن‌ها مقرر شد و سرپرستی بنام دیلم برای آنان معین شد و از این به بعد «حمراء دیلم» نامیده شدند.^۱ گروه دیلمی بیشتر در کوفه ساکن شدند و منشأ تحولات و حرکت‌های بزرگی در این شهر شدند.

موج دوم اسلام آوردن دیلمیان، مقارن با حضور حسن اطروش در دیلم است. هرچند که از ابتدای روی کار آمدن خلافت عباسی و سختگیری در مورد علویان، دیلم به پناهگاهی برای آنان تبدیل شد، ولی حضور آنان در دیلم کمتر جنبه تبلیغاتی داشت و بیشتر باهدف فرار از سرنوشتی بود که عباسیان برای آنان رقم می‌زدند.

هجرت حسن اطروش به دیلم و حضور در میان دیلمیان باهدف دعوت به اسلام و آموزه‌های مذهبی بود و تنها با دعوت و کوشش وی، دیلمیان بدون هیچ سابقه گرویدن به مذهب تسنن به اسلام شیعی ایمان آوردند و همین امر حساسیت و سختگیری خلافت را در مورد دیلمیان برمی‌انگیخت به طوری که خلیفه عباسی عبور یک دیلمی از قزوین به سوی عراق را، موجب به لرزه افتادن پایه‌های خلافت خود می‌دانست. این کیفیت تشیع دیلمیان باعث شده بود که منطقه جبال دارای اکثریت اهل سنت^۲ و طبق برخی گزارش‌ها، گیلان به محل سکونت پنجاه‌هزار خنبلی در قرن چهارم تبدیل شود.^۳ به هر ترتیب منطقه دیلم، اسلام و تشیع خود را مدیون تلاش‌ها و دعوت‌های حسن اطروش است.

نسب آل بویه

نخستین کسی که به استخراج نسب نامه آل بویه همت گمارد، کاتب معروف ایشان ابواسحاق صابی بود و نظر غالب مورخان و نسب‌شناسان دیگر، مستند به نسب نامه‌ای

۱. احمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، پیشین، صص ۳۴۳-۳۴۴.

۲. مقدسی شمس‌الدین ابی‌عبدالله، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، بیروت: دار صادر، بی‌تا، ص ۳۶۷.

۳. علی‌اصغر فقیهی، پیشین، ص ۳.

است که او تدوین نموده است. سید تاج‌الدین حسنی نقیب، از علمای نسابه قرن هشتم، به نقل از کتاب صابی که «التاجی» نام دارد، چنین می‌نویسد: «عضدالدوله در جستجو از نسب خود برآمد و در این باره به مهلبی^۱ وزیر معز الدوله - نوشت، مهلبی نیز از سالخوردگان دیلم و موبدان و وجوه مردم ایران تحقیق کرد، همه نوشتند و تأیید کردند که نسب عضدالدوله به ساسانیان می‌رسد»^۱.

ابوریحان بیرونی و ابن ماکولا نیز همین مطلب را از کتاب «التاجی» نقل کرده‌اند. اقوال در مورد نسب آل بویه منحصر در نسب نامه صابی نیست، بلکه گروهی این خاندان را به «باسل بن ضبه بن ادد» از قبیله بنی ضبه که در شمال نجد سکونت داشته و به خاطر نزاع قبیله‌ای به دیلم آمده‌اند، منتسب می‌دانند. گروهی دیگر، هرگونه نسب خاصی که ایشان را به سلاطین و بزرگان حکومتی منتسب کند را نپذیرفته و ایشان را از خاندان‌های معمولی در منطقه دیلم می‌دانند چراکه زندگی فقیرانه و گمنام خاندان پادشاهی که حائز جایگاه فرّ ایزدی هستند، در منطقه‌ای به دور از تاج و تخت را قابل پذیرش نمی‌دانند.^۲ گروه سوم نسب ایشان را به پادشاهان ساسانی می‌رسانند ولی در کیفیت انتساب اختلاف دارند چنانچه قلقشندی نسب آل بویه را به یزدگرد^۳ مقریزی به بهرام گور فرزند یزدگرد^۴ و برخی دیگر به «مهر نرسی» که از وزرا ساسانیان بود، می‌رسانند.

۱. تاج‌الدین ابن محمد بن حمزه بن زهره، غایه الاختصار فی البیوتات العلویه المحفوظه من الغبار، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۲ ق، ص ۵.
 ۲. ابراهیم سلمان الکروی، البویهون و الخلافه العباسیه، کویت: مکتبه دارالعروبه للنشر و التوزیع، ۱۴۰۲ ق، ص ۸۲.
 ۳. قلقشندی احمد بن علی القلقشندی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، شرح و تعلیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷ م، ج ۴، ص ۴۱۷.
 ۴. تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی، السلوک فی معرفه دول الملوک، ج ۱ ص ۲۵.

سیر تاریخی تأسیس سلسله آل بویه

نام این سلسله از «بویه» پدر سه برادری که این سلسله را بنیان گذاشتند، گرفته شده است. بنا بر مستندات تاریخی، آغاز حکومت این سلسله ذی القعدة ۳۲۱ هـ ق و پایان آن در سال ۴۴۸ هـ ق است. حکومت آنان ۱۲۰ سال طول کشید و ۱۷ تن از این خاندان به حکومت دست یافتند.^۱ تا سال ۳۲۴ هـ ق، یعنی ده سال پیش از ورود آل بویه به بغداد، خلافت عباسی به حکومت‌هایی تجزیه شده بود که مسعودی مورخ به درستی آن را با حکومت دیادوخی (ملوک الطوائفی) پس از درگذشت اسکندر مقایسه کرد.^۲ عراق زیر سلطه شدید اولین امیرالامرا - ابن رائق - بود و خلیفه عباسی از قدرت اجرایی واقعی محروم شده بود. آل بویه، سرزمین‌های فارس، ری، اصفهان و جبال را زیر سلطه خود درآورده بودند. کرمان زیر فرمان محمد بن الیاس بود. آل حمدان بر موصل و دیارات (دیار ربیع و دیار بکر و دیار مضر) فرمان می‌راندند. مصر و شام زیر سلطه محمد بن طعج الاخشید قرار داشت. مغرب و افریقیه زیر فرمان فاطمیان بود. سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر حکومت می‌کردند. نواحی اهواز، واسط و بصره را بریدیان زیر فرمان داشتند. قرامطه، یمامه و بحرین را اشغال کرده بودند. طبرستان و جرجان زیر سلطه دیلمیان بود. در اندلس خاندان بنی امیه به فرمانروایی ادامه می‌دادند. باوجود این از هم‌پاشیدگی، اندیشه مملکت اسلام همچنان پابرجا بود، یعنی امپراتوری واحد و گسترده‌ای از هند تا اقیانوس اطلس که مسلمانان می‌توانستند در سرتاسر آن زیر لوای یگانه دین، قانون، فرهنگ و شهروندی به تجارت و سیر و سیاحت بپردازند.^۳

۱. استانلی لین پول، صص ۱۲۶-۱۲۸.

۲. ابی الحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی، التنبیه و الاشراف، بیروت: دار صادر، ۱۸۹۳ م، ص ۴۰۰.

۳. جوئل ل کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵،

صص ۶۷ و ۶۸.

بین سال‌های ۳۱۵ تا ۳۲۷ هـ ق، ماکان بن کاکي، اسفار بن شیرویه و مرداویج زیاری سرداران دیلمی با تدارک سپاه هرکدام بر قسمتی از ایران دست انداختند، علی و حسن پسران بویه ماهیگیر دیلمی به ماکان بن کاکي که سرسپرده سامانیان بود پیوستند.^۱ علی برادر ارشد پیش‌ازاین در خدمت ناصر الحق علوی بود و بعد از اینکه مرداویج زیاری با به قتل رساندن اسفار بن شیرویه قلمرو حکومتی او را تصرف کرد علی و حسن فرزندان بویه به ماکان بن کاکي گفتند ما برای تو بار سنگین شده‌ایم و تو تنگدست و ناتوانی، بهتر این است که جدا شویم تا بار تو سبک شود و اگر کار تو به سامان برسد نزد تو باز خواهیم گشت^۲ و به این ترتیب به مرداویج زیاری پیوستند. علی بویه‌ی (۳۲۰-۳۳۸ هـ ق) به دلیل کردانی و لیاقتی که از خود نشان داد از سوی مرداویج به حکومت کرج منصوب شد.

پس از مدتی مرداویج زیاری به علی بویه‌ی مشکوک شد و به دلیل اینکه می‌دانست علی بویه‌ی فردی نیست که فقط به حکومت کرج قناعت کند و رؤیاهای بزرگ‌تری در سر دارد از کار خود پشیمان شد و طی نامه‌ای به وزیر خود در شهرری دستور داد از فرستادن علی بویه‌ی به سمت کرج جلوگیری و فرمان حکومت را از او پس بگیرد. علی بویه‌ی که به وسیله عمید وزیر از مضمون نامه مرداویج آگاه شده بود به سرعت خود را به کرج رساند و کنترل شهر را به دست گرفت و با بخشیدن غنائم قلعه‌های فتح شده اطراف شهر کرج به سربازان و سرداران خود و همچنین استخدام مزدوران جنگی، موقعیت خود را مستحکم کرد.^۳ وی پس از تسلط بر کرج به اصفهان حمله کرد و با وجود کم بودن سپاهیان خود، موفق به تصرف شهر شد ولی نتوانست در برابر حمله^۴ سپاه زیاری مقاومت کند و بعد از گرفتن مالیات دوماهه، از اصفهان عقب‌نشینی کرد. علی پس از

۱. عزالدین علی ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعات علمی، ج ۱۴، ص ۲۰۱.

۲. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۹۲، احمد بن محمد مسکویه، تجارب الامم و تعاقب الهمم، تهران: دار سروش للطباعة و النشر، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۲۷۷-۲۷۵.

۳. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۱۳ صص ۲۹۲-۲۹۴.

خروج از اصفهان، ارجان در نزدیکی بهبهان فعلی را تصرف کرده و با غنائم به دست آمده خود را برای فتوحات بعدی آماده کرد.^۱ علی بویه در سال ۳۲۲ هـ ق، شیراز را تصرف کرد که تا سال ۴۵۴ هـ در اختیار آل بویه باقی ماند و مقر مستحکمی برای فعالیت‌های بعدی آنان به شمار می‌رفت.^۲ علی بویه پس از تصرف شیراز برای اینکه قلمرو تازه خود را از دست رقبا به‌ویژه مرداویج زیاری مصون بدارد باوجود شیعه بودن به دلیل نفوذ مذهبی و مرجعیت خلیفه عباسی در بین اکثریت اهل سنت، حکومت خود بر فارس را به تأیید خلیفه عباسی که قدرت فتح دوباره آن را نداشت رساند. وی در مقابل این عمل متعهد شد که مبلغ هشتصد هزار دینار به خلیفه عباسی بپردازد. ابن مقله - وزیر الرازی بالله عباسی (۳۲۳-۳۲۹ هـ ق) - برای علی بویه، لواء و منشور ولایت فارس را فرستاد و به فرستاده خلیفه سفارش کرد تا زمانی که مبلغ مذکور را نگرفته، لواء، منشور و خلعت خلیفه را تسلیم علی بویه نکند. قبل از اینکه سفیر خلیفه به شیراز برسد علی بن بویه تا فاصله دوری به استقبال وی رفت و علیرغم دستور ابن مقله وزیر، لواء و منشور حکومت بر شیراز را به خشونت و ارباب از فرستاده خلیفه گرفت و پس از پوشیدن خلعت درحالی که لواء (پرچم) در جلوی آنان حرکت می‌کرد وارد شهر شیراز شد. فرستاده خلیفه مدت‌ها در شیراز ماند و هرروز مطالبه مال مقرر را می‌کرد ولی موفق نشد و عاقبت در شیراز مریض شد و از دنیا رفت.^۳

پس از قتل مرداویج زیاری در سال ۳۲۳ هـ ق به دست غلامان ترک در حمای در اصفهان، اوضاع سیاسی ایران به نفع علی بویه و برادرانش تغییر کرد و آنان توانستند به‌عنوان یک نیروی تازه‌نفس و تقریباً بدون رقیب دست به فتوحات گسترده‌ای بزنند.

۱. همان، ج ۱۳ ص ۲۹۶، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۱۳، صص ۲۹۶-۲۹۷، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۰۲، مستوفی قزوینی حمیدالدین بن ابی بکر بن احمد بن نصر، تاریخ گزیده، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۱۱، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۱، صص ۲۹۹-۳۰۰، محمد بن علی بن طباطبا ابن الطقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، پیشین، ص ۲۷۲.

حسن (۳۲۰-۳۶۶ هـ ق) برادر دوم مأمور تصرف اصفهان شد و پس از تصرف اصفهان و مدتی درگیری با وشمگیرزیاری برادر مرداویج و بعضی از سامانیان، تمام ولایت جبال را تصرف کرد و شاخه آل بویه ری، همدان و اصفهان را تأسیس کرد. احمد بن بویه (۳۲۰-۳۵۶ هـ ق) - برادر سوم - برای اولین بار، زمانی که علی به قصد تصرف شیراز به فارس لشکر کشید، وارد فعالیت سیاسی نظامی شد و در جنگ با لشکریان حاکم شیراز از خود شجاعت زیادی نشان داد.^۱ دو سال پس از فتح شیراز، علی - برادر ارشد - به توصیه حسن، احمد را مأمور تصرف کرمان کرد تا محلی برای فرمانروایی خود پیدا کند. احمد پس از تصرف کرمان، طی نبردی با علی بن زنگی معروف به علی کلویه رئیس قبایل قفص و بلوچ شکست خورد و به شدت زخمی شد و دست چپ خود را از دست داد. احمد پس التیام زخم‌های خود و در هم کوبیدن سپاهی که از سیستان به کرمان تاخته بود به قبایل قفص و بلوچ حمله کرد و تعداد زیادی از آنان را کشته و اسیر کرد و پس از این اقدامات به دستور برادر خود به شیراز بازگشت.^۲ احمد بویه در سال ۳۲۶ هـ ق، به فرمان علی که به تحریک و تحریض ابوعبدالله بریدی به خاک عراق و خوزستان طمع بسته بود به خوزستان لشکر کشید و اهواز را تصرف کرد. احمد به علت اختلاف با بریدی به عسکر مکرم رفت و بریدی هم در اهواز مستقر شد.^۳ ولی پس از مدتی احمد با نیروی‌های کمکی که برادرش علی اعزام کرده بود اهواز را تصرف کرد. به این ترتیب علی برادر بزرگ‌تر بر ولایت فارس مسلط شد و حسن برادر دوم تقریباً تمام ولایت جبال و احمد برادر سوم بر کرمان و خوزستان مسلط شد، درحالی که اتحاد آهنین و رعایت سن در بین برادران بویه عامل موفقیت آنان بود.

۱. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۰۰.

۲. همان، ج ۱۴، صص ۴۷-۴۹، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۱، صص ۳۵۲-۳۵۶.

۳. همان، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰.

استقرار آل بویه در خوزستان باعث شد تا آنان به صحنه^۱ درگیری‌های قومی کشیده شوند که دسته‌های مختلف به ریاست امرای نظامی که اکثراً ترک بودند بر سر تصرف عراق و مسلط شدن بر خلیفه و سایر سرزمین‌های خلافت با یکدیگر نزاع داشتند. در این بین احمد بویه توانست از اوضاع نابسامان سیاسی و هرج و مرج ناشی از رقابت سرداران ترک به ویژه فرماندهی بنام توزون که خلفای عباسی را به بازیچه‌ای تبدیل کرده بود استفاده کرده و پس از مرگ توزون در سال ۳۳۴ هـ ق، برای تصرف بغداد به سمت این شهر لشکر کشید. خلیفه المستکفی بالله عباسی (۳۳۳-۳۳۴ هـ ق) که به دلیل هرج و مرج سیاسی و حفظ جان خود پنهان شده بود و حاضر بود به هر قیمتی از دست نفوذ ترکان خلاصی یابد پس از شکست ترکان و فرار آنان به موصل، از آمدن احمد اظهار مسرت کرد و احمد بویه در جمادی الاول ۳۳۴ هـ ق، بدون جنگ و خونریزی وارد بغداد شد و کنترل شهر را به دست گرفت. احمد از جانب خلیفه به معز الدوله و دو برادرش علی به عماد الدوله و حسن رکن الدوله ملقب شدند و به دستور خلیفه نام آنان در خطبه ذکر شد و سکه به نام آنان ضرب شد.^۱ تصرف بغداد به دست آل بویه رسمیت دهنده^۲ تحولی بود که طی آن سرداران نظامی و جنگ سالاران به مقام امیر الامرای رسیده و دستگاه خلافت عباسی را تحت سلطه خود گرفتند.

احمد بویه پس از ورود به بغداد، در اندیشه براندازی خلافت عباسی و به دست گرفتن زمام امور و ایجاد خلافتی شیعی بود. با این وجود معز الدوله پس از مشورت با یاران و مشاورینش از این کار منصرف شد؛ زیرا اولاً چنین تغییری علاوه بر اینکه حکومت نوپای آل بویه را متزلزل می‌نمود، جهان اسلام را با توجه به اکثریت اهل سنت به چالش می‌کشید، به این ترتیب احمد ملقب به معز الدوله شد و به این نتیجه رسید که خلیفه‌ای از اهل سنت که فرمان بردار او باشد بهتر از خلیفه شیعی است که خود باید از او اطاعت کند.

۱. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۶۷، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۲، صص ۸۴-۸۵.

از این رو تنها به خلع مستکفی خلیفه وقت و انتصاب ابوالقاسم فضل بن مقتدر بنام المطیع لله (۳۳۴-۳۶۳ هـ ق) به جانشینی وی، بسنده کرد.^۱

معزالدوله بویه‌ی در دوران حکومت خود بر بغداد با مشکلات سیاسی و اقتصادی مواجه گشت. وضع نابسامان اقتصادی به دلیل کاهش خزانه و عقب افتادن مقرری سپاهیان، موجب طغیان آنان و غارت اموال مردم گردید. رقابت میان ترکان و دیلمیان به واسطه وضع بد مالی دیالمه در مقابل موقعیت اقتصادی و جایگاه مناسب ترکان - که با حمایت معزالدوله بر آن دست یافته بودند - زیاد شده بود.^۲

عمران بن شاهین فردی بود که از طرف ابوالقاسم بریدی به فرماندهی جامده (از قرای واسط) رسید و پس از مدتی از طریق راهزنی، مالی به هم زده، افرادی را در اطراف خود جمع کرده و نیرومند شد. عمران، در دسرهایی را برای حکومت معزالدوله ایجاد کرد. معزالدوله سپاهیان برای مقابله با وی فرستاد لکن به دلیل قدرت و ذکاوت عمران بن شاهین، نتوانستند بر وی غلبه کنند.^۳

ناصر الدوله حمدان، اولین امیر حمدانی موصل که بر بخش غربی حکومت معزالدوله حکمرانی می کرد، با آل بویه اختلاف داشت و هر از چند گاهی به منطقه تحت سیطره معزالدوله دست اندازی می کرد. به منظور حل منازعه میان دو امیر، چندین بار قرارداد صلح به امضاء رسید، به طور مثال صلح نامه‌ای با وساطت سیف الدوله برادر ناصر الدوله، میان آن دو منعقد شد^۴ لکن این پیمان نیز دوامی نداشت و درگیری و اختلاف همچنان پابرجا بود.^۵

۱. همان، ج ۶ ص ۱۴۱.

۲. علی اصغر فقیهی، پیشین، ص ۱۴۲.

۳. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۸ ص ۴۸۱.

۴. همان، ج ۸ ص ۴۵۴-۴۵۶، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۶ صص ۱۲۲-۱۲۳.

۵. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ هـ ص ۲۶۴.

در سال ۳۴۵ هـ ق روزبهان بن ونداذ خرشید دیلمی علیه معزالدوله قیام کرد، برادران او بلکا در شیراز و اسفار در اهواز نیز علیه بویه‌یان برخاستند، بسیاری از دیلمیان سپاه معزالدوله به روزبهان پیوستند ولی معزالدوله با کمک غلامان ترک خانه‌زاد خود، روزبهان را زخمی و اسیر کرد. از سویی دیگر، ابن عمید بر بلکا پیروز شد و حکومت فنا خسرو را به وی بازگرداند. از آن پس معزالدوله از بازمانده دیلمیان دور شد و به ترکان تکیه کرد تا جایی که به گفته مسکویه اعطای مال و قدرت بی‌رویه به ترکان، به ویرانی کشور و بدفرجامی فرزندان مردم و رعیت انجامید.^۱

معزالدوله از زمان استقرار در بغداد به فکر فتح عمان بود تا اینکه در سال ۳۵۵ هـ ق، معزالدوله سپاهی با یک‌صد کشتی به سرداری ابوالفرج محمد بن عباس به عمان فرستاد و با نیروی کمکی عضدالدوله توانست شهر را به تصرف درآورد. به این ترتیب عمان تا زمان عظمت آل بویه یعنی دوران عضدالدوله، تحت حاکمیت آل بویه باقی ماند و از آن پس به دلیل ضعف این حکومت، حاکمیت آن در دست افراد مختلف در گردش بود.^۲

معزالدوله احمد بویه، در دوم ماه ربیع سال ۳۵۶ هـ ق درگذشت^۳ و به جای وی فرزندش ابومنصور بختیار که به عزالدوله (۳۵۶-۳۶۷ هـ ق) ملقب شده بود، به سلطنت رسید. معزالدوله به عزالدوله بختیار وصیت کرده بود تا از عمویش رکن‌الدوله اطاعت کند و در امور مختلف با او مشورت نماید و به اطاعت از پسرعمویش عضدالدوله هم سفارش کرد. حمایت از دیلمی‌ها و حفظ حقوقشان، از دیگر وصایای معزالدوله به فرزندش بود لکن او هیچ‌یک را سرلوحه کار خود نساخت و به عیش و عشرت پرداخت، لذا از امور مربوط به کشور و سپاه بازماند. از دیگر اقدامات ناپسند عزالدوله که در واقع سرپیچی از وصایای پدر

۱. احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۶ صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۲. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۵۶۷، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۲۵۴.

۳. مستوفی قزوینی حمیدالدین بن ابی بکر بن احمد بن نصر، پیشین، ص ۴۱۸.

بود، طمع بستن به اقطاع اطرافیان به خصوص سبکتکین بود درحالی که پدر از وی خواسته بود تا هیچ کاری را بدون مشورت او انجام ندهد.^۱

عزالدوله بختیار در اوایل حکومت خود با شورش برادرش حبشی که حاکم بصره بود روبرو شد، از این رو سپاهی را به سرکردگی ابوالفضل شیرازی وزیر، به سوی وی روانه ساخت، سپاه بر حبشی پیروز شد، او را دستگیر کرده و نزد عمویش رکن الدوله فرستاد. عزالدوله پس از دریافت اموال و کسب غنائم بصره، حکومت آن را به فرزند ۸ ساله خود مرزبان سپرد.^۲ در دوران فرمانروایی بختیار، حملات رومیان در مناطق اسلامی همچنان ادامه داشت و این بار به نصیبین حمله کردند و شهر را به آتش کشیدند و زنان و کودکان را اسیر کردند.^۳ از این رو گروهی از مردم دیار بکر و ربیعه به بغداد آمدند و معترضانه از خلیفه مطیع لله (۳۳۴-۳۶۳ هـ ق) و عزالدوله تقاضای کمک کردند، عزالدوله وعده یاری داد و برای این منظور مالی را از خلیفه دریافت کرد، لکن به وعده‌اش عمل نکرد.

در طول دوران حکومت بختیار، آشوب‌ها و فتنه‌انگیزی و رقابت میان بزرگان ادامه داشت و بی‌تدبیری او بر وخامت اوضاع می‌افزود تا اینکه در سال ۳۶۲ درگیری میان افراد به اوج خود رسید و دشمنی میان عزالدوله و سبکتکین، درگیری و شکاف میان ترک و دیلم و شیعه و سنی، حکومت بختیار را در سرایشی سقوط انداخت. در این زمان بود که وی برای حفظ حکومتش دست به دامان عمویش رکن الدوله، پسر عمویش عضدالدوله، عمران بن شاهین و ابوتغلب ابن حمدان شد و با ارسال نامه از آن‌ها تقاضای کمک کرد.^۴ عضدالدوله به فرمان پدر به یاری پسر عمویش عزالدوله شتافت لکن پس از فرونشاندن فتنه و شورش از آنجایی که به ملک بغداد طمع بسته بود، عزالدوله از او نزد عمویش رکن الدوله

۱. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۵۷۶، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۲.

۲. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۵۸۳، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۶، صص ۲۸۲-۲۸۵.

۳. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۵۸۸.

۴. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۱۴.

شکایت کرد، عضدالدوله نیز به فرمان پدر به فارس بازگشت لکن پس از وفات رکن‌الدوله راهی بغداد شد و پس از جنگ با عزالدوله فرمان قتل او را صادر کرد.^۱

پس از واقعه قصر حص - نبرد میان عضدالدوله و عزالدوله که به شکست عزالدوله انجامید - عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ هـ ق) ابتدا در بغداد استقرار یافت و سپس به موصل رفت و بر ابوتغلب همدانی غلبه یافت^۲ و در جریان لشکرکشی‌ها، بر سرزمین‌های دیار بکر و دیار ربیع مسلط شد.^۳ وی در قسمت شرقی قلمرو آل بویه نیز اقداماتی صورت داد، از جمله آنکه بر قلاع حسنویه کرد که در این زمان در دست پسرانش بود مسلط شد و از سوی دیگر با برادرش فخرالدوله که نافرمان بود مبارزه کرد و بر همدان دست‌یافت. همچنین برادرش مؤید الدوله را نیز همراه سپاهی مأمور تصرف گرگان که تحت سیطره قابوس بن وشمگیر بود، کرد و در اقدامی دیگر بر کرمان که در دست مردان بن الیاس بود، چیره گشت و فرمانروایی آن را به فرزند ارشد خود ابوالفوارس شیرزیل سپرد. از دیگر کامیابی‌های عضدالدوله آن بود که دو دشمن دیرینه آل بویه یعنی عمران بن شاهین و حسنویه کرد، هر دو با سکتته از میان رفتند و او توانست با قدرت کامل در بغداد فرمانروایی کند.

در سال ۳۶۷ هـ ق خلیفه الطائع تمامی اختیارات خود، به جز امور خصوصی و مربوط به خانه اش را به عضدالدوله تفویض کرد و به وی خلعت پوشاند و لواء داد و تاج بر سرش نهاد و به وی لقب تاج المله عطا کرد.^۴ علاوه بر این امتیازات دیگری نیز به عضدالدوله اعطا شد از جمله خواندن خطبه بنام او که تا قبل از وی مرسوم نبود، صدور فرمان والیان و قضات که از مختصات خلیفه بود، افزودن کلماتی در نامه‌ها مبنی بر بزرگداشت عضدالدوله

۱. مستوفی قزوینی حمیدالدین بن ابی بکر بن احمد بن نصر، پیشین، ص ۴۲۲.

۲. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۹۲ احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۳۱.

۳. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۹۵ احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۴۱.

۴. مستوفی قزوینی حمیدالدین بن ابی بکر بن احمد بن نصر، پیشین، ص ۴۱۹.

از جمله آنکه هر جا که به نام او می‌رسیدند جمله «ادام الله عزه» را می‌افزودند. دوران حکومت عضدالدوله، اوج حکومت و قدرت آل بویه است. زمانی که عضدالدوله زمام امور عراق را به دست گرفت از خلیفه الطایع (۳۶۳-۳۸۱ هـ ق) خواست تا حق کوبیدن بر طبل در مقابل خانه خویش را به او بدهد. این اقدام و سنت از مهم‌ترین نشانه‌های سیادت بنی العباس بود که پنج نوبت در مقابل خانه خلیفه طبل کوبیده می‌شد و هیچ‌کس حتی ولیعهدها در این امتیاز شریک نبودند. خلیفه الطائع به او اجازه^۱ روزانه سه نوبت - صبح، مغرب و عشاء - را داد. پس از آن، این امتیاز جزء حقوق امیران آل بویه گردید و طبل‌ها سه نوبت در روز در مقابل خانه‌های آنان نواخته می‌شد.

عضدالدوله در شوال سال ۳۷۲ هـ ق، در سن ۴۷ سالگی به بیماری صرع درگذشت و طبق وصیتش وی را در نجف اشرف در جوار مرقد امیرالمؤمنین علی ۷ دفن کردند.^۲ از این زمان به بعد حکومت آل بویه اقتدار و یکپارچگی خود را از دست داد و هر قسمت از حکومت در دست یکی از امرای آن اداره می‌شد. عراق در دست صمصام الدوله (۳۷۹-۳۸۸ هـ ق)، فارس تحت حاکمیت شرف الدوله (۳۷۲-۳۷۹ هـ ق) و گرگان در تابعیت مؤید الدوله (۳۶۶-۳۷۳ هـ ق) بود که پس از مرگ وی به دست فخرالدوله (۳۶۶-۳۸۷ هـ ق) افتاد. به دلیل گسیختگی و عدم اتحاد، تهاجم حکومت‌های هم‌جوار و رقبای ایشان افزایش یافت. قرامطه به قصد تصرف بغداد تا نزدیک شهر آمدند لکن با مالی که گرفتند صلح کردند و بازگشتند.^۳

پس از مرگ عضدالدوله و جانشینی فرزندش صمصام الدوله ابوکالیجار در بغداد، شرف الدوله به قصد تصرف عراق، روانه جنگ با صمصام الدوله شد. او پیروزی شد و برادرش صمصام الدوله را دستگیر کرد و در دژی در منطقه فارس زندانی نمود.

۱. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۷، ص ۲۹۹، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۴۵.

۲. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۸، احمد بن محمد مسکویه، پیشین، ج ۷، ص ۵۲.

۳. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۳۷.

به این ترتیب شرف الدوله بر عراق مسلط شد^۱ و قبل از مرگش، برادرش بهاء الدوله (۳۷۹-۴۰۳ هـ ق) را به جانشینی برگزید. بهاء الدوله نیز پس از ۲۴ سال پادشاهی بر مناطق مختلف، در پنجم جمادی الاخر سال ۴۰۳ هـ ق درگذشت^۲، جنازه اش به شهر نجف حمل شد و نزد پدرش عضدالدوله به خاک سپرده شد. پس از او، فرزندش سلطان الدوله ابو شجاع زمام امور مملکت را به دست گرفت و برادرانش جلال الدوله و ابوالفوارس را به ترتیب به حکومت بصره و کرمان نشانید.^۳

در سال ۴۱۱ هـ ق، کار مشرف الدوله (۴۱۲-۴۱۶ هـ ق) پسر بهاء الدوله در عراق بالا گرفت و ملقب به امیرالامرا شد و دست برادرش سلطان الدوله را از آن سرزمین کوتاه کرد.^۴ دو سال بعد بر اساس توافقی که صورت گرفت، عراق سهم مشرف الدوله و فارس و کرمان از آن سلطان الدوله گردید و از این پس در عراق بنام مشرف الدوله خطبه خواندند.^۵ با درگذشت مشرف الدوله، در عراق بنام جلال الدوله (۴۱۶-۴۳۵ هـ ق) خطبه خواندند. در این زمان اوضاع حکومت آل بویه به خصوص جلال الدوله وخیم بود چراکه از یک طرف میان وی و ابی کالیجار، فرزند سلطان الدوله درگیری و رقابت بود و از طرف دیگر میان جلال الدوله و ترکان در بغداد اختلاف عمیق بود و با وجود آنکه جلال الدوله با بخشش مال آنان را آرام می کرد، هر بار این درگیری ها تجدید می شد و این گونه مسائل، اوضاع حکومت را بیش از پیش نابسامان و ناامن می ساخت. سرانجام در سال ۴۲۷ هـ ق، سپاهیان در بغداد بر جلال الدوله شوریدند و او را مجبور کردند تا شهر را ترک کند، ترک ها در خانه اش را در بغداد شکستند و وارد آن شدند و خانه را غارت کردند.^۶ ابوکالیجار (۴۳۵-

۱. همان، ج ۹، ص ۴۸.

۲. مستوفی قزوینی حمیدالدین بن ابی بکر بن احمد بن نصر، پیشین، ص ۴۳۰، ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۰۰.

۳. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۱.

۴. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۳۱۷.

۵. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۳۲۷، مستوفی قزوینی حمیدالدین بن ابی بکر بن احمد بن نصر، پیشین، ص ۴۳۱.

۶. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۵۶.

۴۴۰ هـ ق) در سال ۴۳۵ هـ ق با شنیدن خبر درگذشت جلال الدوله، با سپاهیان مکاتبه کرد و آنان را به خود متمایل ساخت و از این‌پس بنام وی خطبه خواندند. در این دوران، شدت پیشروی غزها به فرماندهی ابراهیم ینال، برادر طغرل بیگ در مناطق تحت سیطره آل‌بویه، ابی کالیجار را بیمناک ساخت و چون توان مقابله با او را نداشت، به طغرل بیگ نامه نوشت و تقاضای صلح کرد. طغرل پذیرفت و به برادرش ینال دستور داد دست از تجاوز بردارد و به‌منظور استحکام صلح، پیوند ازدواج میان دو پادشاه برقرار گردید. سال بعد ابی کالیجار درگذشت^۱ و پسرش ملک رحیم (۴۴۰-۴۴۷ هـ ق) به حکومت عراق، بصره و خوزستان منصوب گردید. همواره میان وی و برادرش ابومنصور اختلاف و کشمکش بر سر مناطق تحت تسلطشان وجود داشت و در بیشتر مواقع نیز پیروزی با ملک رحیم بود. ابومنصور (۴۴۰-۴۴۸ هـ ق) پس از تحمل چند شکست، به طغرل بیگ نامه فرستاد و اظهار اطاعت کرد و از وی در برابر ملک رحیم یاری خواست. طغرل بیگ که در آن زمان از کار تصرف اصفهان فارغ شده بود سپاهی انبوه به یاری ابومنصور فرستاد. جنگ میان دو گروه اتفاق افتاد و دو روز به طول انجامید، افراد زیادی از دو سپاه کشته شدند، سرانجام سپاه ملک رحیم هزیمت یافت و به واسطه گریخت. شهر اهواز غارت شد و چند محله آن‌هم آتش گرفت.^۲

سرانجام در سال ۴۴۷ هـ ق، طغرل بیگ سلجوقی که پیش‌تر در ایران به موفقیت‌هایی نائل شده و مناطقی از این سرزمین را به تصرف درآورده بود، به بهانه حج و اصلاح راه و از میان برداشتن مستنصر فاطمی فرمانروای مصر، به‌سوی عراق به راه افتاد. ترکان با شنیدن خبر حرکت وی بیمناک شدند و از خلیفه خواستند تا مانع پیشروی وی گردد، لکن از آنجایی که خلیفه و وزیرش رئیس الروسا خواهان ورود طغرل بودند، اعتنایی به خواسته آنان نکردند و طغرل پنج روز مانده به محرم همین سال وارد بغداد شد و به

۱. همان، ج ۹، ص ۵۴۷، ابن کثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۷۴.

۲. عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۷۸.

دستور خلیفه بنام او خطبه خواندند. در این زمان شورش عظیمی در شهر برپا شد و در نتیجه آن بسیاری از غزها و عامه مردم کشته شدند. در نهایت ملک رحیم و سپاهش که بسیار ضعیف و ناکارآمد شده بودند، به دستور طغرل بیگ دستگیر شده و ملک رحیم را به قلعه سیروان انتقال دادند.^۱

آخرین فرمانروای آل بویه ابومنصور فولاد ستون پسر ابوکالیجار بود که بنا بر وصیت پدرش ولایت فارس به عهده او بود تا اینکه در سال ۴۴۸ هـ ق، فضلویه شبانکاره بر وی غلبه یافت و ابومنصور را در قلعه‌ای زندانی کرد.^۲ به این ترتیب حاکمیت سلاطین آل بویه بر بخش‌های وسیعی از ایران و بغداد که مرکز خلافت اسلامی بود به‌طور کامل از میان رفت.

رویکردهای سیاسی آل بویه به دلیل چندوجهی بودن معادلات سیاسی، بسیار ظریف و پیچیده بود. سلاطین آل بویه در دوره‌ای به تأسیس و تشکیل حکومت اقدام کردند که اکثر مردم و صاحب‌منصبان سیاسی - نظامی، پیرو یکی از مذاهب اهل سنت بودند و این در حالی بود که سلاطین آل بویه پیرو تشیع بودند.

علل و عوامل رویکردهای سیاسی آل بویه

۱. عدم ایجاد حساسیت و جلوگیری از برانگیختن هیجانات مذهبی خلافت عباسی و عامه مردم که اکثریت پیرو اهل سنت بودند و پذیرش نقش خلیفه عباسی به‌عنوان زعامت مذهبی برای مشروعیت بخشی و تفویض اختیارات به حکومت.

۲. جلب حمایت شیعیان در عراق با توجه به اهمیت ایجاد یک پشتوانه اجتماعی و تعلق مذهبی آل بویه به تشیع و ایجاد توازن در مقابل اهل سنت و خلافت عباسی.

۱. همان، ج ۹، ص ۶۱۱ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۸۴.

۲. مستوفی قزوینی حمیدالدین بن ابی بکر بن احمد بن نصر، پیشین، ص ۴۲۵.

۳. اتخاذ تدابیری دوسویه در مقابل خلافت فاطمی (۲۹۷-۵۶۷ هـ ق) که به لحاظ مسائل مذهبی و فقهی و فکری دارای نقاط مشترکی با آل بویه بودند اما به لحاظ سیاسی و توسعه قدرت به شدت رقیب یکدیگر بودند. سلاطین نخستین آل بویه با تکیه بر اتحاد آهنین میان خود، به این موارد توجه داشتند اما به تدریج و به دلیل بروز جنگ‌های داخلی از این مسائل غفلت شد و ضربات سنگینی به دولت آل بویه وارد آمد و زمینه انقراض آنان را به دست سلجوقیان فراهم ساخت.

به گفته اغلب قریب به اتفاق مورخین، آل بویه خلفای عباسی را ذلیل و قدرت آنان را سلب کردند و از تعدی به آنان خودداری نکردند. در عهد آل بویه هیبت خلافت از دست رفت و جایگاه آن ضعیف شد و خلیفه بازیچه‌ای در دست امرای آل بویه گردید، درحالی که نماد دینی بود و جز نام قدرتی نداشت و قدرت واقعی در دست امرای آل بویه بود.

عوامل ضعف و سقوط آل بویه

باوجود اقتدار حکمرانان اولیه آل بویه و ارائه خدمات متعدد، بر اثر بروز برخی عوامل، دولت آل بویه نتوانست عمر بلند داشته باشد. از جمله ویژگی‌های حکومت آل بویه که سبب ضعف و درنهایت سقوط آل بویه به دست فرماندهان سلجوقی شد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آنچه که در آغاز موجب قدرت و عظمت حکومت آل بویه بود، رعایت سنت کدخدا منشی و اطاعت از بزرگان خاندان بود که این امر پس از مرگ رکن‌الدوله به تدریج ارزش و اهمیت خود را از دست داد و سبب بروز جنگ‌های داخلی میان خاندان آل بویه گردید.

۲. پراکندگی متصرفات آل بویه و تقسیم مملکت به دست شاهزادگان.

۳. فروش مناصب مهم حکومتی از جمله پست وزارت که نتیجه این عملکرد تعویض وزرا در مدت زمان کوتاه بود.

۴. تفاوت‌های قومی و فرهنگی و اختلاف در میان سپاهیان آل‌بویه که بیشتر از نژاد ترک و دیلم بودند و همواره بر سر مسائل مالی و کسب جایگاه برتر در رقابت و کشمکش بودند،

۵. هرج‌ومرج در مناطق مختلف به‌خصوص بغداد که درواقع مرکز حکومت بشمار می‌رفت. گرانی و اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی ازجمله دلایل هرج‌ومرج و عدم امنیت در بغداد بشمار می‌رفت.

نتیجه‌گیری

حاکمان آل‌بویه توانستند از سال ۳۲۱-۴۴۸ هـ.ق، بر ایران و عراق حکومت نمایند و حتی برای مدتی در شام و حجاز صاحب نفوذ سیاسی شدند. در دوران حکومت عضدالدوله از نظر سیاسی و جغرافیایی به اوج قدرت دست یافتند و خدمات ارزنده علمی و فرهنگی را به جهان اسلام عرضه نمودند لکن به دلایل بروز جنگ‌های داخلی میان خاندان آل‌بویه، پراکندگی متصرفات آل‌بویه و تقسیم مملکت به دست شاهزادگان، فروش مناصب مهم حکومتی ازجمله پست وزارت، تفاوت‌های قومی و فرهنگی و اختلاف در میان سپاهیان، هرج‌ومرج در مناطق مختلف به‌خصوص بغداد به دلایل اقتصادی و اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی، توانایی حفظ قدرت را از دست دادند و سرانجام طغرل سلجوقی با ورود به بغداد به حیات ۱۲۰ ساله آنان مهر پایان زد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن حسین مدائنی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارا حیات التراث العربی، بی تا.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت تهران: موسسه مطبوعات علمی.
۴. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبای، الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، به تحقیق عبدالقادر محمد مایو، حلب: دارالقلم العربی، ۱۹۹۷ م.
۵. ابن زهره، تاج الدین ابن محمد بن حمزه، غایه الاختصار فی البیوتات العلویه المحفوظه من الغبار، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۲ ق.
۶. ابن کثیر الدمشقی، الحافظ ابی الفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، بیروت: دارالحیات التراث العربی، ۱۴۱۳ هجری.
۷. استانلی، لین پول، تاریخ طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۸. البلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان بخش مربوط به ایران، ترجمه آذر تاش آذر نوش، تصحیح علامه محمد فرزاد تهران: نشر سروش، ۱۳۶۴.
۹. الفلقشنیدی، احمد بن علی، صیح الاعشی فی صناعه الانشاء، شرح و تعلیق محمدحسین شمس الدین، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷ م.
۱۰. الکروری، ابراهیم سلمان، البویهون و الخلافه العباسیه، کویت: مکتبه دارالعروبه للنشر و التوزیع، ۱۴۰۲ ق.
۱۱. المقریزی، تقی الدین احمد بن علی، السلوک فی معرفه دول الملوک، مصحح محمد عبدالقادر عطا، بیروت: نشر دارالکتب، ۱۹۹۷ م.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸ م.
۱۳. جاحظ، رسائل جاحظ، تحقیق حسن السندوبی، مصر: المطبعه الرحمانیه، ۱۹۳۳ م.
۱۴. جوئل، ل کرمر، احیای فرهنگ در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۱۵. فقیهی، علی اصغر، تاریخ آل بویه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
۱۶. مستوفی قزوینی، حمیدالدین بن ابی بکر بن احمد بن نصر، تاریخ گزیده، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۷. مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی، التنبیه و الاشراف، بیروت: دار صادر، ۱۸۹۳ م.
۱۸. مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم و تعاقب الهمم، تهران: دار سروش للطباعه و النشر، ۱۳۷۹.
۱۹. معین، محمد، فرهنگ معین تهران: نشر سرایش، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. مقدسی، شمس الدین ابی عبدالله، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، بیروت: دار صادر، بی تا.